



به نام او که فرمان ایستادن در برابر ستم داده است

طاهره علیزاده نایینی

۸ اردیبهشت ۱۳۹۳

یادداشتی پیرامون آنچه در تاریخ ۲۸ فروردین ۹۳ در بند ۳۵۰ اوین رخ داد و شرح عماد بهاور

از آن اتفاق

«... توی صورت حاجی ایستادم و گفتم: ما پنج سال است که ایستاده‌ایم»

عماد عزیزم این جمله‌ی است که تو توی صورت حاجی گفته‌ای و هزاران جمله نگفته دیگر! از ستم‌هایی که داخل زندان بر تو رفته! و نیز از رنج‌هایی که بر مریم عزیزت در بیرون زندان و پدر و مادر تو و والدین او! تو آن طرف میله‌ها و او این طرف دیوارهای سخت و نفوذناپذیر. فرقی نمی‌کند، حقیقت این است که مریم قلبش در قلب عماد است و عماد در قفس اوین!

تو نگفتی! آری تو خیلی چیزها را نگفتی! رنج‌های فروریخته بر بدن خسته و کوفته‌ات را چه کسی می‌تواند در بارگاه عدل الهی پاسخگو باشد؟ آه ناله‌های دلت را که گفته‌ای! وای که این رنج واقعاً نفس گیرتر است! عمادم نه تنها تو، که همه عزیزان در بند! چگونه می‌توانیم در چشمان همسران شما نگاه کنیم؟! کشان کشان خود را بر این سنگلاخی که معبر آزادی است می‌کشانیم، باور کن نفس کشیدن را بر خود حرام می‌دانیم! عمادم تو به شرف و انسانیت آبرو دادی! و مریم تو با صبر و سکوت به همه ما زنان فهماندی که معنای انسان بودن در زندگی چیست! مریم نجیب این طور در چشمان ما نگاه نکن، مریم، عمادم، چگونه بپذیرم که شما عزیزان، شیرین‌ترین لحظات زندگی‌تان را اینگونه سپری می‌کنید!

این آیه «ثُمَّ قَسَتْ فُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّقُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره ۷۴) استخوانهای بدنم را خرد می‌کند که بشر نمی‌داند یا نمی‌خواهد بداند که دلش همچون سنگ می‌شود! ما عینیت آیه‌ها را با تمام وجود احساس می‌کنیم. عمادم عین القضاة زمانم، که اگر شمع آجینت کنند حسرت گفتن یک آخ را در دل‌هاشان می‌گذاری! می‌فهمم که اگر جسمت را درد فرا گرفته، و غم مادران داغدار دل بزرگت را می‌آزارد، ولی با مقاومت و بزرگواری و پایداریت درس آزادمنشی و آزادی خواهی و ایستادگی در برابر ظلم به ما می‌دهی.

عمادم زمزمه‌ها و نگفته‌های تو را حتماً ملت ایران در بستر تاریخ تکرار می‌کنند، تو درس بزرگی و انسانیت را به همه ما می‌آموزی. در انتظار رهایی تو، در کنار مریم، چشم به درهای آهنین دوخته‌ایم تو را به خدای بزرگ می‌سپاریم.

طاهره علیزاده نایینی

